

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح پنجاه غزل از دیوان فخرالدین عراقی

(۱۵۰۲۰۰)

تدوین و تالیف: قاسم فتاح امر

صفحه	عنوان
۳.....	مقدمه.....
۳.....	گذری بر احوال عراقی از حیات تا مرگ.....
۶.....	شخصیت اخلاقی و اعتقادی فخرالدین عراقی.....
۷.....	جایگاه فخرالدین عراقی در ادبیات فارسی.....
۸.....	«غزل ۱۵۰» تنگ آمدم از وجود خود، تنگ.....
۱۴.....	«غزل ۱۵۱» در جام جهان نمای اول.....
۱۸.....	«غزل ۱۵۲» ای دیده، بدار ماتم دل.....
۲۲.....	«غزل ۱۵۳» میند ای دل، بجز در یار خود دل.....
۲۶.....	«غزل ۱۵۴» خوشت از خلد برین آراستند ایوان دل.....
۳۳.....	«غزل ۱۵۵» اکتوس تلات به مدام.....
۴۲.....	«غزل ۱۵۶» از دل و جان عاشق زار توأم.....
۴۴.....	«غزل ۱۵۷» باز در دام بلا افتاده ام.....
۴۷.....	«غزل ۱۵۸» این دم منم که بیدل و بی وار مانده ام.....
۵۰.....	«غزل ۱۵۹» یازان، غم خورید، که غمخور مانده ام.....
۵۳.....	«غزل ۱۶۰» ساقی، چو نمی دهی شرابم.....
۵۷.....	«غزل ۱۶۱» دل گم شد، ازو نشان نیابم.....
۶۳.....	«غزل ۱۶۲» دل گم شد، ازو نشان نمی یابم.....
۶۶.....	«غزل ۱۶۳» هیهات! کزین دیار رفتم.....
۷۱.....	«غزل ۱۶۴» کجایی؟ ای ز جان خوشتر، شبت خوش باد، من رفتم.....
۷۵.....	«غزل ۱۶۵» من باز ره خانه خمارگرفتم.....
۸۳.....	«غزل ۱۶۶» من چه دانم که چرا از تو جدا افتادم؟.....
۸۶.....	«غزل ۱۶۷» اگر فرصت دهد، جانا، فراقی روزگی چندانم.....
۹۰.....	«غزل ۱۶۸» در ملک لایزالی دیدم من آنچه دیدم.....
۹۳.....	«غزل ۱۶۹» در حسن رخ خوبان پیدا همه او دیدم.....
۹۷.....	«غزل ۱۷۰» آن بخت کو که بر در تو باز بگذرد؟.....
۱۰۰.....	«غزل ۱۷۱» تا کی از دست تو خونابه خورم؟.....
۱۰۳.....	«غزل ۱۷۲» چه خوش بودی، دریغا، روزگارم.....

- «غزل ۱۷۳» چه خوش بودي دريغا روزگارم..... ۱۰۶.....
- «غزل ۱۷۴» بر من نظري کن، که منت عاشق زارم..... ۱۰۹.....
- «غزل ۱۷۵» نگار، يي تو برگ جان ندارم..... ۱۱۱.....
- «غزل ۱۷۶» هر زمان جوري ز خوبان مي کشم..... ۱۱۵.....
- «غزل ۱۷۷» اي راحت روانم، دور از توناتوانم..... ۱۲۰.....
- «غزل ۱۷۸» جانا، نظري که ناتوانم..... ۱۲۵.....
- «غزل ۱۷۹» کجايي، اي دل و جانم، که از غم تو بجانم..... ۱۲۸.....
- «غزل ۱۸۰» دلي يا دليري، يا جان و يا جانان هي دالم..... ۱۳۱.....
- «غزل ۱۸۱» با من دلشده گر يار نسازد چه کنم؟..... ۱۳۶.....
- «غزل ۱۸۲» شايد که به درگاه تو عمري بنشينم..... ۱۳۹.....
- «غزل ۱۸۳» شود ميسر و گويي که در جهان بينم؟..... ۱۴۱.....
- «غزل ۱۸۴» نيست کاري به اتم و اينم..... ۱۴۴.....
- «غزل ۱۸۵» مرا جز عشق تو جاني هي بينم هي بينم..... ۱۴۶.....
- «غزل ۱۸۶» بر در يار من سحر مست و خراب مي روم..... ۱۴۹.....
- «غزل ۱۸۷» من آن قلاش و رند يي نوایم..... ۱۵۴.....
- «غزل ۱۸۸» ما چو قدر وصلت، اي جان و جهان، نشناختيم..... ۱۶۰.....
- «غزل ۱۸۹» ما دگر باره توبه شکستيم..... ۱۶۳.....
- «غزل ۱۹۰» افسوس! که باز از در تو دور بمانديم..... ۱۶۸.....
- «غزل ۱۹۱» گرچه ز جهان جوي نداريم..... ۱۷۱.....
- «غزل ۱۹۲» ما، کانده تو نياز داريم..... ۱۷۶.....
- «غزل ۱۹۳» من، که هر لحظه زار مي گريم..... ۱۷۹.....
- «غزل ۱۹۴» گر ز شمعیت چراغي افروزيم..... ۱۸۲.....
- «غزل ۱۹۵» گر چه دل خون کني، از خاک درت نگرizيم..... ۱۸۴.....
- «غزل ۱۹۶» نا خورده شراب مي فروشيم..... ۱۸۷.....
- «غزل ۱۹۷» نا خورده شراب مي فروشيم..... ۱۹۰.....
- «غزل ۱۹۸» خيزيد، عاشقان، نفسي شور و شر کنيم..... ۱۹۲.....
- «غزل ۱۹۹» خيز، تا قصد کوي يار کنيم..... ۱۹۵.....
- «غزل ۲۰۰» تا کي از دست فراق تو ستم ها بينم؟..... ۱۹۸.....
- منابع و مأخذ..... ۲۰۲.....

فرهنگ و زبان و ادب فارسی بزرگترین گنجینه گرانهایی است که از پیشینیان ما به جا مانده است فرهنگ و زبانی که صدها سال پیش، در عرصه ی پهنای گیتی خود نمایی کرده و در دوران مختلف پرتو افکن تمدن جهانی بوده است و نماینگر ملتیی استوار است و همچون نگینی تابناک بر تارک تاریخ ایران و ادب فارسی می درخشد.

تا آغاز قرن ششم شکل شعری غزل بسیار کم رنگ بود و آنچه به غزل رواج داشت تغزلهای قصیده بود که با افول قصیده، غزل که با ستایی آغاز شده بود رواج و ترقی یافت و عرفان و تصوف بن مایه اصلی موضوع غزل در سده های ششم و هفتم و هشتم گردید و عارفان شاعر با تشریح موضوع هایی چون فلسفه و اخلاق، تاریخ و تفسیر، دعا و مناجات، معرفت و خداشناسی، وعظ و تذکیر، نکوهش دنیا و شیوه سیر و سلوک برغنا و تنوع آن در متون نظم و نثر اهتمام ورزیدند و غزل در ابعاد عاشقانه و عارفانه و فخری و غزلهای صوفیانه و قلندرانه به اوج رسیدند به طوری که غزل عاشقانه بلا سجدی و غزل عارفانه با مولانا در قرن هفتم و غزل عاشقانه عارفانه با حافظ در قرن هشتم به اوج خود رسیدند و وجود و ظهور شاعران بسیار برجسته چون سعدی و مولانا و حافظ، دیگر شاعران این دوره را چون عطار، فخر الدین عراقی، سلمان ساوجی و خواجوی کرمانی و... تا حدودی در هاله ای از گمنامی فرو بردند به یقین اگر ظهور فخر الدین عراقی با این شور و اشتیاق و با این غزلهای عارفانه و صوفیانه اگر در قرنی غیر از قرن مذکور بود شهرت و آواز ه ای فراتر از این داشت طبق روایات، عراقی در پنج سالگی به مکتب رفته است و ذوق خدادادی و حافظه معجزه آسای او به حدی بود که پس از نه ماه، تمامت قرآن کریم را حفظ بوده است و در هفده سالگی بر جمله علوم از معقول و منقول احاطه داشته و مریدان و قلندران زیادی، شیفته حضور در محفل او بودند و گاه به سماع و پایکوبی می پرداختند.

در هندوستان مورد عنایت سلطان المحققین مولانا بهالدین زکریا بود بطوریکه او به علت استعداد بی نظیر و شور و شوق عراقی، دختر خود را به نکاح وی در می آورد و عراقی را ولی عهد و خلیفه خود می گرداند پس از زیارت مکه و مدینه به قونیه رفته و از محضر شیخ صدر الدین قونیوی در درس فصوص ابن عربی مستفید می شد و در این دوره است که کتاب طبعات را می نویسد و به صدر الدین تقدیم می کند و او می گوید: طبعات به حقیقت لب فصوص است پس از وفات او علی رغم سعایت معاندان، سلطان مصر، اورا شیخ الشیوخ خود می گرداند و سپس به شام رفته و در آنجا بدرد حیات می گوید. در مقام منزلت شعر و شاعری و تصوف عراقی این بس است که زنده یاد سعید نفیسی می فرماید: من در زبان فارسی

شاعری را نمی شناسم که مانند عراقی در بیان عشق، تا این اندازه دلیر و وبی باک و بی پروا باشد حتی در ادبیات زیانهای دیگر تا این اندازه بلند پروازی در عشق دیده نشده است وادوارد براون می گوید: عراقی را می توان یک قلندر تمام عیار دانست به هیچ وجه در بند نام و مقام نبوده است و هر صورت یا موجود نیکو جمال را آینه ای از طلعت دوست دانسته و در آن عکسی از جمال مطلق می دیده است. عراقی در غزلی معروف که به مطلع: "نخستین باده کاند در جام کردند

ز چشم مست ساقی وام کردند" ضمن نشان دادن قدرت و استعداد شاعری خود به بیان وافکار و اندیشه های اعتقادی و مکتب تصوف و عرفانی خود پرداخته است.

کتاب حاضر که به شرح پنجاه غزل از سی صد و هفت غزل فخر الدین عراقی به قلم آقای قاسم فتاح اهر پرداخته شده است تا حدود زیادی از عهده شرح اصطلاحات ادبی و عرفانی و گاه شطحیات و طامات و تفسیر ابیات بر آمده است و توانسته مقام و منزلت شعر و شاعری و عرفان و تصوف عراقی را در دید علاقه مندان و ادیبان قرار دهد، از اهل قلم و ادیبان نکته سنج انتظار دارد نگارنده را که با بضاعت اندک به تحریر این کار بزرگ همت گذاشته لغزشهای سهوی خطاهای قلمی را جهت غنای این وجیزه در چاپ های بعدی گوشزد و یاد آوری نمایند. امید است مقبول نظر صاحب نظران و مشتاقان عراقی قرار گیرد.